

# Bimarz

International Organization  
Of Iranian Refugees

# بی مرز (ویژه)



نشریه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

سر دبیر سعید یگانه : Nsaid@aol.com

## با متخصصین و سازمان دهندگان آن در سوئد

## بیشتر آشنا شویم

این شماره ویژه "بیمرز" اختصاص یافته است به مصاحبه من با چند پناهجوی متحصن در دفتر استکهلم سازمان سراسری پناهندگان ایرانی و اعضای این سازمان در سوئد.

مینو همیلی



دبیر: سعید آرمان  
Saeed arman200  
2@yahoo.co.uk  
تلفن:  
00447791089487

مسؤل امور مالی  
لادن داور

معاونین دبیر

مینو همیلی  
Minoo homeily  
@yahoo.com  
تلفن و فاکس  
0014162014316

سعید کرامت  
keramat@sympti  
co.ca  
تلفن:  
0014166949695

همکار سر دبیر:  
اسماعیل خضری  
smko1970@web  
.de

مشاور سیاسی دبیر  
ژییا شهابی  
Soraya\_shahabi  
@yahoo.com



## حق انسان مرز نمی شناسد

## با متخصصین و سازمان دهندگان آن در سوئد بیشتر آشنا شویم



Tahasone Panahandegan dar daftare Sazemane Panahandegane Irani, Vahede Stockholm. 24 Nov 2004

سوئد در مدت ۲۷ ماه فریاد ما در گلو خفه می شد با این حرکت خواستیم فریادمان را به گوش دولت سوئد و جهانیان برسانیم و افکار عمومی جهانی را متوجه سیاست منفی پناهنده پذیری دولت سوئد قرار دهیم . میخواستیم بگوییم از کشور خود به دلیل وجود حکومت مخوف و آدم کش و نبودن حقوق انسانها ، با به جان خریدن هزار خطر جانی از کشور خود گریخته و به این کشور پناه آورده ایم ، هزاران پناهجوی دیگر هم همین شرایط را اما به شکلهای مختلف دارند و همگی از کشوری نامن به این کشور امن پناه آورده ایم ، باید یکصدا به دولت مردان سوئد بگوییم ما را قربانی زدویندهای غلط سیاسی و تجاری خود با ایران نکنید و با این حرکت سیاست منفی پناهنده پذیری دولت سوئد را زیر سؤال برده و تغییر دهیم .

### مینو همیلی

چه تصویری از روزهای تحصن در دفتر سازمان پناهندگان ایرانی دارید ؟  
**پرشنگ بهرامی:** عضو دبیر خانه کشوری واحد سوئدما در همان لحظات اول با لبهای دوخته شده سه تن از دوستان پناهجو روبرو شدیم هر چند با شیوه عمل این عزیزان موافق نبودیم ولی آنها با حمایت گرم و صمیمانه ما روبرو شدند . کارهای زیادی در پیش داشتیم که انجام بگیرند ، اول تلاش مستقل این دوستان در مورد تصمیمی که گرفته بودند در یک کلمه بدون هیچ قیدو شرطی حمایتشان کردیم و دوم برنامه ریزی و تماس با رسانه های گروهی ، ما در کمترین فاصله زمانی با

متنی را که میخوانید مصاحبه ایست از طرف سازمان سراسری پناهندگان ایرانی با چند پناهجوی متحصن در سوئد و اعضای این سازمان در آن واحد .

**مینو همیلی:** شما در یکی از صحبتهایتان گفته بودید که قبلا از اینکه پناهنده هستید احساس شرم میکردید اکنون بعد از این همه حمایتها گسترده چه احساسی دارید؟

**مصطفی جلالی پور** راستش نمی دانم می توانند خوانندگان نشریه احساس من را درک کنند ؟ ولی من در یک شرایط بی حقوقی مطلق بسر می بردم و بیش از دو سال انتظار جواب ، که برایم این پروسه مثل یک مرگ تدریجی بود من هم از یک کشور ناامن فرار کرده ام که یکی از خشنترین و فاشیستی ترین حکومتهاى قرن در جهانبر آن حاکم است ، بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی بیش از ۶۷ میلیون جمعیت ایران را در زندان خود محبوس کرده و ما با هزارو یک امید و آرزو توانستیم نیمه جسم جانمان را برداریم و فرار کنیم ولی در همان روزهای اول به ما فهماندند که پناهنده شدن و پناه آوردن به دولت سوئد خود جرمی است ؟! چرا که بزرگترین گناه ما این است که بایستی جایی که متولد شده ایم زجر بکشیم و تباه شویم تا بمیریم آنها حق ما را نادیده گرفته بودند و این احساس تلخی بود که به من تحمیل شد ، ولی امروز بعد از یازده روز از شروع تحصنمان احساس من متفاوت است معجزه تشکل و اتحاد در مبارزه را چشیدم و میدانم حق گرفتی است ولی پیش شرط آن مبارزه ی متحدانه پناهندگان است .

### مینو همیلی

شما چه هدفی از این حرکت خود داشته اید ؟

**عباس کاشانی سپهر** چون در کشور

روزنامه ها، تلویزیون ها و احزاب ، ادارات دولتی ، گروهها و شخصیتهاى مختلف در سطح کشوری و جهانی بویژه رسانهای سوئدی و فارسی زبان تماس گرفتیم و از این طریق حمایت وسیع و بیدریغ ایرانیان مقیم سوئد و جامعه سوئد در رابطه با شعار اصلی متحصنین و اعتصاب غذا کنندگان مبنی بر شناختن ایران بعنوان یک کشور نامن و بازگشایی پرونده های بسته و لغو حکم دیپورت پناهجویان به ایران را جلب کردیم . برای انجام این کار از قابلیت و توانایی تمام کسانی که میخواستند کاری انجام بدهند استفاده میشد و تقسیم کار میکردیم . جلسات مشورتی با دوستان متحصن برگزار میکردیم و در ادامه یک روزنامه دیواری برای ثبت کلیه اتفاقات و مراجعات و تماسهای احزاب و شخصیتها و رسانه ها در آن را تهیه کردیم . در ضمن ما یک تومار امضا با شماره تلفن داشتیم کسانی که به دفتر میآمدند حمایت خود را با امضا و نوشتن شماره تلفن خود اعلام میکردند . صندوق کمکهای مالی به تحصن را سازمان دادیم که با استقبال زیادی روبرو شد و هزینه بالای تحصن را از این طریق تامین میکردیم . این کمکها باعث شد که ما بتوانیم در این مدت هم مهمان دار تمام انسانها بشویم که دفتر ما محل تحصن بود و هم ماتریال تحصن مثل پلاکارد و وسایل تدارکاتی را تهیه کنیم . ما گزارش مالی را در خبر نامه تحصن منعکس کرده ایم ، خلاصه در یک کلام دفتر ما تبدیل به کانون گرمی شده بود که روزانه صدها مهمان که برای حمایت و همبستگی و مشاوره مراجعه میکردند پذیرایی میکردیم ، ترکیب سنی مهمانان شامل گروههای سنی مختلف با افکار و عقاید مختلف و نظرات متنوع بودند که همه دارای یک وجه مشترک بودند و آنهم فرار از جهنم اسلامی بود و دفتر سازمان ما به چتر و سقف مشترک همه تبدیل شده بود ما هر روز بعد از ظهر در جلسه علنی با حضور تمام حاضرین گزارش فعالیتهاى انجام شده را میدادیم و برای روز بعد تقسیم کار میکردیم ، از تجارب جالب این تحصن حضور تعداد زیادی از دیدار کنندگان بود که به فعالین این حرکت تبدیل شدند و

نگرانیها تمام خواهد شد؟ در مورد همسرم میدانستم که او هم در کنار ما این نگرانیها را در دل دارد و متاسفانه هیچ کدام از دست اندرکاران اداره مهاجرات سوئد حرفهای ما را نپذیرفتند و حلقه این محاصره روز به روز برای ما تنگ تر می شد، با دیدن همسرم در آن شرایط شاید به جرات بگویم که ته مانده ی انرژی خود را هم خالی دیدم، تصور و توصیف آن لحظه کار آسانی نیست بغضی که با دیدن آن سه نفر گلویم را فشار میداد سخت تر از تمام آن سالهای سخت بود فکر اینکه انسانها برای ابراز هویتشان و ثابت کردن حق زندگیشان مجبور به انجام شدیدترین راهها می شوند، اما در این سختیها و سختیهایی که در ایران نامن



پشت سر گذاشته بودیم راه مقاومت را یاد گرفته بودم، برای همین هم شاید در این بدترین شرایط زندگی محکم تر و استوارتر شدم و در کنار بقیه و دست در دست هم بلندتر فریاد زدیم و محکم تر رفتیم، به امید اینکه ما سمبل صدها انسان با شرایط خودم بودم و لازم بود که من نه تنها صدای خودم را به دنیا برسانم بلکه زبان آن صدها نفر هم باشم که از جهنم ایران فرار کرده و در این سرزمین یخ هم حرفهایشان منجمد میشود و از حد چند متر فراتر نمیروند.

### **مینو همیلی :**

خودت و پسرت زمانی که شوهرت را در اینحال دیدید چه احساسی داشتید؟  
\_ بغض شدیدی گلویم را فشرد اما بعد

خودم احساس می کردم، آسان نیست دیدن پسر ۱۳ ساله ایی که هیچ هویتی در این سرزمین ندارد خودش را یک بیگانه احساس میکند و از تمام امکانات یا حداقل از اکثر امکاناتی که سایر بچه ها دارند خود را بدور می بیند، او در سنی است که



باید با اعتماد به نفس حرفش را بزند وخواستنه اش را بگوید و با اعتماد برای آینده اش تصمیم بگیرد اما بچه های پناهنده همیشه خود را در جامعه ایزوله احساس می کنند و با حسرت در انتظار تثبیت شدن شرایط زندگی شان هستند و نمی توانند با دوستان خود ارتباط برقرار کنند چون شاید خودخواهی بچه ها در این سن باعث تحقیر کسانی که مثلا مثل خودشان بچه های متولد اینجا و یا کسانی که اقامت دارند داری اتاق جدا لوازم لوکس بازی های کامپیوتری مدرن و... نیستند بشود و بنا بر این سعی می کنند این ارتباطات را کم کنند، فرزند کوچک من مبتلا به یک بیماری خیلی نادر مغزی است که در صد ابتلا به آن یک در میلیون است هیچ راه درمانی برای او وجود ندارد و من واقعا دلم می خواست تا زمانی که او در سلامتی بسر می برد از وجود او لذت ببریم اما در حال حاضر با نداشتن زمینه ثابت در زندگی و هزاران مشکل در رابطه با کمرهای وکیل و مدارک و ارتباط با ادارات مختلف هیچ فرصتی و یا فرصت را برای در کنار هم بودن نداریم و من اکثرا شبها به این فکر میکنم که آیا فردا هم حال پسرم خوب است تا شاید فردا بشود در کنار هم ساعتی را بدون فکر به نگرانیهای آینده یا شادی نسبی طی کرد و فکر این که بالاخره کی این

مسئولیت پذیرفتند و صمیمانه در کنار هم کارها را پیش بردیم. بقولی تعداد زیادی از ما همدیگر را پیدا کردیم. این حرکت و فضای باز برای پیشبرد کارها حمایت گسترده مدیای سوئدی و فارسی زبان تا هنرمند و وکیل را به خود جلب نمود، در یک کلمه بگویم روزهای شور انگیزی را پشت سر گذاشتیم.

### **مینو همیلی :**

این تحصن با چه خواسته هایی شروع شد؟

**حسام منتظری** دبیر واحد استکهلم سازمان سراسری پناهندگان ایرانی: ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کشوری نا امن است، این جمله مهمترین خواست مطرح شده از دقایق اولیه تحصن بوده، بر جهانیان ثابت شده که فراریان از زندان بزرگ ۶۷ میلیونی ۲۵ ساله دوران حکومت ننگین حکومت جهل و جنایت در چه شرایطی بسر برده اند و دلیل فرار از خانه و کاشانه چه بوده، کسی بی دلیل جان خودش را به خطر نمی اندازد تا زندگی بی هویت و زندگی در سایه که اسمش پناهنده مخفی است را تجربه کند، بایستی دولتمردان و سیاستمداران اروپایی و دول پناهنده پذیر را فقط به یک سوال مشخص به فکر انداخت که چگونه است که پناهنده با بیش از هزار روز زندگی مخفی و بی حقوقی کامل باز ترجیح می دهد بماند و با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم کند و نمیخواهد به جهنمی که گریخته برگردد.

**مینو همیلی :** به عنوان مادر دو بچه چه احساسی داشتی درحالیکه دیپورت گرفته بودی یکی از فرزندان شما بیمار بود و شوهرت لبهایش را دوخته بود و در اعتصاب غذا به سر میبرد و خودت در این تحصن با توجه به مشکلات بالا فعال بودی؟

\_ حساس می کنم که از نظر روحی و جسمی سیر منفی را طی می کردم، تحمل بار مسئولیت فرار از وطن و آوارگی به این سرزمین سرد را بر دوش

از یک لحظه کوتاه فکر کردم که ما بچه نیستیم که برای خودمان احتیاج به دلسوزی داشته باشیم ما افراد بالغی هستیم که راه مبارزه را انتخاب کرده ایم شاید شرایط زمانی انجام این حرکت را ایجاب می کرد و مطمئن بودم که پیروز خواهیم شد ما به عنوان نمایندگان از گروه عظیم پناهجو و در دل برای این گروه آرزوی موفقیت کردم پسرم با دیدن شوهرم گریه کرد و تمام شب را بغض داشت و مرتب تکرار میکرد که من چطور میتوانم این کار بایا را که برای من انجام داد جبران کنم.

### **مینو همیلی :**

علت فرار از ایران و چرا نمی توانید به ایران برگردید؟  
**قاسم افشار** یکی از متحصنین لب دوخته

امروزه غرب برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی کلان خود بدون ارائه تعریف روشنی از امنیت ایران را در پی زد و بند های اقتصادی امن اعلام نموده در حالی که با مراجعه به آمار که کمتر کسی از آن بی اطلاع است به عمق نا امنی میتوان پی برد در طی ۲۵ سال گذشته که ننگین ترین حکومت تاریخ ایران بر مسند قدرت قرار گرفته شاهد ناامنی در تمامی عرصه ها بوده ایم که بر همگان آشکار است و پر واضح است که ۷۰ میلیون ایرانی نمیتوانند سیاسی باشند ولی نا امنی در عرصه سیاسی به گونه ایست که هر فردی که به زندگی عادی خود پرداخته می تواند حتی با یک اعتراض به مسئله اجتماعی تحط شرایطی فردی حتی تا پای مرگ پیش برود که از ابتدای انقلاب کرارا شاهد اینگونه برخوردها بوده ایم که شهرریور سال ۶۷ اوج اینگونه برخوردها بود که چگونه بهترین سرمایه های انسانی را بنا به فتوای خمینی فقط به صرف سر موضع بودن اعدام کرده اند و همچنین در مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز امروزه شاهد فحشا، اعتیاد، کودکان خیابانی و مشکلات عدیده زنان در جامعه هستیم که هر یک از این معضلات

میتواند علت فرار از ایران باشد و تا زمانیکه جمهوری اسلامی است نا امنی است و تا زمانیکه نا امنی است سیر پناهندگی ادامه دارد.

### **مینو همیلی :**

چرا اعتصاب کرده اید؟



اعتصاب غذا را ما به عنوان یک روش اعتراضی مرسوم در دنیا قبول داریم و به همین دلیل این روش را جهت بیان اعتراضمان برگزیدیم.

### **مینو همیلی :**

چرا به این شیوه اعتصاب کرده اید ؟  
-انتخاب شیوه دوختن لب به همراه اعتصاب غذا را برای اعتراض به دمل چرکی به توجهی به حقوق انسانهای بی پناه برگزیدیم که بتوانیم نیش تری بر این دمل زده تا افکار عمومی جامعه سوئد را نسبت به سیاستهای غیر انسانی دولت جلب نمایم و با آگاهی یافتن جامعه نسبت به این مشکلات بهتر از قبل میتوان به دفاع از ارزشهای انسانی پرداخت و بر این اعتقاد نیز هستیم که معیار سنجش انسانها تغییر کرده و بر اساس رنگ مو و چهره نیست و بلکه بسیارند انسانهایی که اگر چنانچه بنا به شرایط تحمیل شده بی پناه هستند ولی بسیار زیبا می اندیشند و زیباتر عمل میکنند و در واقع انتخاب شیوه با وجود دوخته بودن لبها فریاد این حقیقت بود که ما انسانیم.

### **مینو همیلی**

- هنگامیکه خواستید از این شیوه استفاده نمایید برخورد سازمان سراسری پناهندگان چگونه بود؟از

لحظه ایی که انتخاب شیوه اعتراضمان را شنیدند مخالفت خود را نسبت به نحوه اعتراض بیان کردند ولی ما بر این اعتقاد بودیم که تصمیمی است که گرفته ایم و مصمم بر انجام آن هستیم و خوشحال خواهیم شد که اگر حمایت شما را در عین حفظ استقلال پناهجویان متحصن در کنار خود داشته باشیم که امروز بعد از گذشت یازده روز بسیار خوشحالیم که این امر سبب گردید که انسانهایی را در کنار خود داشته باشیم که فارغ از هر گونه جریانات سیاسی با تمام صداقت و راستی، حرف را در عمل در دفاع از ارزشهای انسانی ثابت کرده اند و در یک کلام بگوییم که در طی روزهای گذشته ما عشق را در حرکت جمعی تجربه کرده ایم .

### **مینو همیلی :**

چرا دهان خود را باز کردید ، حمایت چطور بود و کدام سازمانها حمایت کرده اند ؟

با میانجیگری دوستان پناهنده و همچنین سازمان سراسری پناهندگان و کلیسا و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پذیرفتیم دهان خود را که دوخته بودیم باز کنیم. از ابتدا نیز ما نه قصد خودکشی و نه قصد آزار و اذیت جسمی و روحی خود را داشتیم و بر این اعتقاد بودیم که اگر چنانچه این کار رنجی دارد ولی هیچ رنجی لذت بخش تر از دفاع از ارزشهای انسانی نیست و از طرفی در شیوه اعتراضی نیز در جایی میبایست با سکوت و دوختن لبها اعتراض کرد و در جایی لبها را باز و فریاد اعتراض را با تمام توان خود بیان کرد و حمایت مردم واقعا ستودنی بود که شاید تشکر و سپاس از این همه صمیمیت حضور محترم حداقل کاری است که ما میتوانیم انجام دهیم و امیدواریم که در ادامه راه، کسب موفقیت در حقانیت پناهندگان سیاسی باشد در خور حمایتهای خوب هموطنان و تمام انسانهای آزادیخواه و انساندوست.